

بررسی عوامل واگرایی محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران در روابط با مصر (۲۰۲۳-۱۹۷۹)

زهرا کرانی^{۱*}، محمد یگانه^۲

۱۶

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۶
بایز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
1404/7/24
تاریخ پذیرش:
1404/10/14
صص: ۱۴۷-۱۷۸

شاپا چاپی: ۵۶۴۸-۲۵۳۸
شاپا الکترونیکی: ۵۵۱-۲۷۱۷۰



چکیده

از ضرورت‌ها و الزامات شناختی محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران، بررسی و شناخت کشوهای مانند مصر است که به دلیل ژئوپولیتیک، از اهمیت بسزایی برخوردارند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دگردیسی‌هایی را در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران پدید آورد. از این منظر، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه رئالیسم نوکلاسیک درصدد است تا به نسبت به این سؤال اصلی پاسخ‌گو باشد که چه عواملی از پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون در واگرایی روابط مصر و جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار هستند؟ هدف این مقاله، تحلیل و تبیین عوامل مؤثر بر واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و مصر از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۳ است و راهکارهایی برای گذار از وضعیت تقابل به سوی تعامل و درک متقابل ارائه دهد. روش تحقیق حاضر به صورت کیفی بوده و تکنیک گردآوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است. براساس فرضیه این مقاله: تداوم واگرایی در روابط جمهوری اسلامی ایران و مصر، ناشی از تفاوت در رویکردهای سیاست خارجی نخبگان دو کشور است؛ این تفاوت‌ها که ریشه در عوامل داخلی (مانند تنازع هویتی-ایدئولوژیک) و خارجی (مانند وابستگی مصر به ساختار عربی-غربی) دارند، مانع از شکل‌گیری درک متقابل و رویکردی عمل‌گرایانه در مناسبات دوجانبه شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ثبات و امنیت منطقه‌ای و بهره‌گیری از فرصت‌های آن توسط کشورهای مصر و جمهوری اسلامی ایران، متضمن درک متقابل و رویکرد عمل‌گرایانه در قبال یکدیگر است.

کلیدواژه‌ها: محیط راهبردی؛ جمهوری اسلامی ایران؛ مصر؛ واگرایی؛ رئالیسم نوکلاسیک.

DOI: 10.22080/jpir.2025.30069.1458

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

zahrakorani@pnu.ac.ir

۲. مربی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Yeganeh1987@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

درک دقیق و همه‌جانبه از محیط راهبردی پیرامون جمهوری اسلامی ایران، یکی از الزامات بنیادین در تدوین و اجرای سیاست خارجی کارآمد به‌شمار می‌آید. در این میان، کشور مصر به‌عنوان یکی از بازیگران مهم جهان عرب و خاورمیانه، به دلیل موقعیت ژئوپولیتیکی خاص، جمعیت قابل توجه و نقش تاریخی‌اش در تحولات منطقه‌ای، همواره جایگاهی ویژه در معادلات راهبردی ایران داشته است. با این حال، روابط ایران و مصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستخوش دگردیسی‌ها و چالش‌هایی شده که مسیر تعاملات دوجانبه را با موانعی جدی مواجه ساخته است. در این زمینه باید توجه کرد که گسست در روابط مصر و ایران به دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد. رئیس‌جمهور جمال عبدالناصر از آرمان ملی‌گرایی عربی و مبارزه با نفوذ غرب دفاع کرد و مصر را با اتحاد جماهیر شوروی متحد کرد، درحالی‌که شاه پهلوی در ایران خود را به ایالات متحده، اسرائیل و کشورهای محافظه‌کار عربی گره زد. با وجود این، روابط دیپلماتیک در سال ۱۹۷۰ احیا شد. در زمان ریاست جمهوری سادات، مصر به اتحاد خود با اتحاد جماهیر شوروی پایان داد و روابط نزدیکی با ایالات متحده برقرار کرد و با اسرائیل صلح کرد. این تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی منجر به نزدیک شدن مصر و ایران شد، اما با انقلاب اسلامی ایران این روابط متوقف شد. در عصر جدید ایران، امام خمینی (ره)، پیمان صلح مصر با اسرائیل را محکوم کرد. همچنین، با استقبال سادات از شاه مخلوع در مصر و زمانی که ایران خیابانی را به نام قاتل سادات (خالد اسلامبولی) نام‌گذاری کرد، تنش‌ها بالا گرفت. حسنی مبارک به‌عنوان رئیس‌جمهور مصر نیز، از عراق در جنگ با ایران حمایت کرد. عواهل فوق، موجبات قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور را فراهم کرد. با وجود این، پس از سقوط رژیم حسنی مبارک، روابط ایران و مصر وارد مرحله جدیدی شد، اما چه در زمان محمد مرسی که از اخوان المسلمین بوده است و یا

در زمان ریاست جمهوری عبدالفتاح السیسی که از نهاد نظامی در مسند قدرت قرار گرفت، این روابط هرگز به سطح روابط عادی نرسید.

بررسی روابط دو کشور از منظر سیاست خارجی نشان می‌دهد که متغیرهای متعددی در سطوح داخلی و بین‌المللی بر روند واگرایی میان تهران و قاهره تأثیرگذار بوده‌اند. اختلاف در رویکردهای ایدئولوژیک، تعارضات هویتی، ساختارهای تصمیم‌گیری، و پیوندهای ژئوپلیتیکی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله عواملی هستند که مانع از شکل‌گیری یک درک مشترک و همگرایی سیاسی میان دو کشور شده‌اند. در این راستا، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که: چه عواملی از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۳ در واگرایی روابط میان جمهوری اسلامی ایران و مصر نقش‌آفرین بوده‌اند؟ با تکیه بر روش تحقیق کیفی و تحلیل محتوای منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، این مطالعه درصدد است تا ضمن شناسایی این عوامل، راهکارهایی برای عبور از وضعیت تقابل و حرکت به سوی تعامل و همکاری در چارچوب منافع متقابل ارائه دهد.

این موضوعات چالش‌های نظری را برمی‌انگیزد و بررسی عوامل واگرایی محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران در روابط با مصر را ضروری می‌سازد. هدف مقاله پیش رو، شناخت و بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار در واگرایی روابط میان دو کشور است. از این منظر، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک درصدد است تا نسبت به این سؤال اصلی پاسخ‌گو باشد که چه عواملی در واگرایی روابط مصر و جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار هستند؟ نتایج تحقیق با رویکرد توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که اولاً، عواملی که برآمده از محیط داخلی دو کشور است، حاصلی جز تنازع هویتی-ایدئولوژیک نخواهد داشت. ثانیاً، کشور مصر با تقویت پیوند عربی-غربی که به دلیل وابستگی اقتصادی تداوم پیدا کرده است، در تقابل با سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. ثالثاً ثبات و امنیت منطقه‌ای و بهره‌گیری از

فرصت‌های آن توسط کشورهای مصر و جمهوری اسلامی ایران، متضمن درک متقابل و رویکرد عمل‌گرایانه در قبال یکدیگر است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. زمینه‌های ظهور و ضرورت رئالیسم نئوکلاسیک

از میان رویکردهای برجسته واقع‌گرایانه، هیچ‌کدام به اندازه رویکرد غلب، یعنی نئورئالیسم به چالش کشیده نشد. پیش‌فرض سفت و سخت نئورئالیسم در مورد تعیین سیستمی، توسط بسیاری به‌عنوان یک امر انحطاط‌آمیز و درنهایت ناتوان از تبیین سیاست بین‌الملل تلقی شد. همچنان که برنامه‌های تحقیقاتی مانند لیبرالیسم یا ساخت‌گرایی، بیشتر بر متغیرهای سطح داخلی یا ایده‌آلی تمرکز می‌کردند و از این منظر با خلأ مواجه بودند. موضوعی که به عرصه‌ای جهت تبلور رویکرد رئالیسم نئوکلاسیک تعیین یافت (Smith, 2018: 742).

۲-۲. تحول نظری و دو جریان اصلی در درون رئالیسم نئوکلاسیک

بحث میان رئالیست‌های نئوکلاسیک در مورد اینکه چه نوع نظریه‌ای است، به جای آزمایش صرف تئوری در اردوگاه رئالیستی، منجر به توسعه نظریه شده است. اهمیت این موضوع تا آنجاست که نحله واقع‌گرایی از دهه ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰، تحت سلطه واقع‌گرایان نو و ساختاری باشد. از آن زمان، دو خط سیر پدیدار شده است: یکی، تعهد به نظریه‌پردازی میان رده به منظور تبیین سیاست خارجی یک دولت توسط واقع‌گرایان نئوکلاسیک که برای قدرت توضیحی بیشتر تلاش می‌کنند و دوم، ادعاهای نظری گسترده‌تر توسط کسانی که ریشه‌های رئالیستی کلاسیک را بازبینی می‌کنند و به دنبال سوق دادن آن به سمت مسیرهای بازتابی و هنجاری‌تر و تبدیل به یک راهنمای سیاست خارجی هستند (Meibauer et al, 2021: 284).

۲-۳. ترکیب ساختار بین‌الملل با عوامل داخلی: رویکرد تحلیلی رئالیسم نئوکلاسیک

جریان اصلی رئالیسم نئوکلاسیک عمدتاً بر بینش و فرضیات نئورئالیسم و تا حد بسیار کم‌تری بر رئالیسم کلاسیک استوار است. از آنجاکه هرج و مرج عامل محرک در رئالیسم است که کنش‌گر واحد و «فرض‌های» عقل‌گرایی از آن سرچشمه می‌گیرند و از آنجاکه آنارشی تعیین‌کننده نیست، هیچ چیز در نئورئالیسم ما را به انتظار فقدان سیاست یا ایده‌های داخلی نمی‌کشاند. ما تنها در صورتی انتظار داریم که رئالیست‌های ساختاری دولت را به‌عنوان یک بازیگر واحد آهین درک کنند که هرج و مرج را تعیین‌کننده فرض کنند، که این‌طور نیست «رهبران جهان واقع‌گرای نئوکلاسیک می‌توانند هم توسط سیاست‌های بین‌المللی و هم توسط سیاست داخلی محدود شوند (Rathbun, 2008: 306). به علاوه، دولت‌های موجود در آنارشی بین‌المللی به‌سختی می‌توانند به‌وضوح ببینند که امنیت فراوان یا کم‌یاب است و باید شواهد جزئی و مشکل‌ساز را براساس قوانین ذهنی تفسیر کنند (Rose, 1998: 152). بنابراین، از آنجایی‌که دانشمندانی که پیشگام رئالیسم نئوکلاسیک بودند، آن را در نقطه اتصال روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی قرار دادند، دستور کار تحقیقاتی آن به‌سرعت هم با توضیح نتایج غیرعادی و هم با توضیح رفتار خاص دولت مرتبط شد. درواقع، این نحله فکری با وارد کردن تحلیل سیاست خارجی (عمدتاً از دیدگاه رئالیستی کلاسیک)، ارزیابی «آن عوامل داخلی که بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند» را به تمرکز ساختاری اولیه خود اضافه کرده است.

۲-۴. متغیرهای کلیدی و زنجیره علی در سیاست خارجی از منظر رئالیسم نئوکلاسیک

اکثر رئالیست‌های نئوکلاسیک الگوهای قابل مشاهده رفتار خارجی یک دولت را شناسایی و به‌دنبال توضیح سیاست خارجی هستند (Rathbun, 2008: 294). متفکران

زیادی بر این داعیه رئالیسم نئوکلاسیک، درصدد ادغام تأثیر متغیرهای داخلی مانند ساختار دولت، نظام دولتی، شخصیت رهبر، نقش ادراک، ایدئولوژی با سطح تحلیل نظام بین‌الملل هستند. این متغیرها بر انتخاب‌ها و دامنه عمل یک دولت در یک موقعیت مشخص تأثیر می‌گذارد (Rose, 1998; Lobell et al, 2009; Schweller, 2003; Foulon 2015). از این منظر، یک نظریه سیاست خارجی باید توضیح دهد که چرا دولت‌هایی با موقعیت قدرت نسبی مشابه به‌طور متفاوت عمل می‌کنند؟ همان‌طور که والتز می‌گوید: «یک نظریه نئورئالیستی سیاست بین‌الملل توضیح می‌دهد که چگونه نیروهای خارجی رفتار دولت‌ها را شکل می‌دهند، اما درباره تأثیرات نیروهای داخلی چیزی نمی‌گوید به این ترتیب، نظریه سیاست خارجی باید تفاوت‌های رفتاری در «ترکیب داخلی» دولت را ردیابی کند. رئالیسم نئوکلاسیک در این موقعیت دشوار گام برمی‌دارد و ادعا می‌کند که راهی برای ارائه توضیحات نظری منسجم از سیاست خارجی یافته است (Waltz, 1996: 57).

بر اساس این، رویکردهای تحلیلی مختلفی را فرموله می‌کند تا عدم تعادل بین متغیرهای «عمومی و منحصربه‌فرد» را تنظیم کند (Wohlforth, 2012: 73). درعین حال، مقدمات ساختاری نئورئالیسم را به ساختار بین‌المللی ممتاز نگاه می‌دارد و «نقش مداخله‌گر دولت» را در تلاشی برای ادغام عوامل داخلی در تحلیل سیاست خارجی بررسی می‌کند (Lobell et al, 2009: 4).

رز ادعا می‌کند که نئوکلاسیک رئالیسم به‌وضوح «متغیرهای مستقل، مداخله‌گر و وابسته مشخص شده را در یک زنجیره علی مستقیم» به هم پیوند می‌دهد. رئالیست‌های نئوکلاسیک موقعیت قدرت نسبی را متغیر مستقل اصلی خود می‌دانند (Rose, 1998: 167). از این رو، می‌توان استدلال کرد که «حوزه و جاه‌طلبی سیاست خارجی یک کشور قبل از هر چیز به دلیل جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توانمندی‌های نسبی قدرت مادی آن کشور است. تأثیر چنین توانمندی‌های قدرتی بر سیاست خارجی غیرمستقیم و

پیچیده است؛ زیرا فشارهای سیستمی، تحت تأثیر متغیرهای مداخله‌گر سطح واحد، مانند ادراکات تصمیم‌گیرندگان و ساختار داخلی دولت قرار دارند. اما برای درک اینکه چگونه موقعیت قدرت و فشارها و انگیزه‌های ساختاری در سیاست‌های مشخص ترجمه می‌شوند، «بررسی دقیق زمینه‌ای که سیاست‌های خارجی در آن تدوین و اجرا می‌شوند» مورد نیاز است (Rose, 1998: 146-147). در این رویکرد، قدرت را باید از طریق ارجاع به ناسیونالیسم یا روابط دولت و جامعه درک می‌کند. رئالیسم نئوکلاسیک زمانی را توضیح می‌دهد که دولت‌ها نمی‌توانند به درستی با محدودیت‌های سیستمی سازگار شوند و به پیامدهای جدی ناشی از آن اشاره می‌کند.

۲-۵. کاربری نظریه: بررسی موردی سیاست خارجی ایران و مصر

بدین‌سان در این مقاله، مواضع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مصر مورد واکاوی قرار می‌گیرد و نشان داده خواهد شد که چگونه متغیرهای سطح داخلی و محیط خارجی، موجبات واگرایی میان دو کشور را فراهم نموده است (Rathbun, 2008: 296). با توجه به پیچیدگی رفتار خارجی جمهوری اسلامی ایران و مصر در قبال یکدیگر، نظریه رئالیسم نئوکلاسیک به عنوان چارچوبی تحلیلی کارآمد برای تبیین واگرایی روابط دو کشور قابل استفاده است. برخلاف نئورئالیسم که تأکید اصلی آن بر ساختار نظام بین‌الملل و توزیع قدرت مادی است، رئالیسم نئوکلاسیک تلاش می‌کند تا پیوندی میان الزامات ساختاری و متغیرهای داخلی برقرار کند. این نظریه با در نظر گرفتن عناصری چون ادراک رهبران، ایدئولوژی، ساختار سیاسی داخلی، نوع رژیم و میزان انسجام دولت، توضیح می‌دهد که چرا دولت‌هایی با موقعیت قدرت نسبی مشابه در نظام بین‌الملل می‌توانند سیاست‌های خارجی متفاوت و حتی متعارضی اتخاذ کنند. در مورد ایران و مصر، تفاوت‌های بنیادین در هویت سیاسی، ایدئولوژی حاکم، شیوه حکمرانی و نگاه به نظم منطقه‌ای موجب شده است که هر دو کشور در پاسخ به فشارها

و فرصت‌های مشابه سیستمی، مسیرهای سیاست خارجی واگرایی را در پیش گیرند. رئالیسم نئوکلاسیک با تمرکز بر این واسطه‌های داخلی و ذهنی، ظرفیت تبیینی بالایی برای فهم چرایی و چگونگی شکل‌گیری این واگرایی فراهم می‌سازد.

۳. پیشینه تحقیق

براساس منابع و مطالعات در دسترس، تاکنون پژوهش مستقلی که به‌طور خاص به بررسی چالش‌ها و موانع روابط میان ایران و مصر از منظر واقع‌گرایی نئوکلاسیک پرداخته باشد، شناسایی نشده است. بااین‌حال، منابع و تحقیقاتی وجود دارند که با رویکردهای مختلف به تحلیل روابط ایران و مصر پرداخته‌اند یا به بررسی دیدگاه ایالات متحده نسبت به مصر و جایگاه راهبردی این کشور توجه کرده‌اند. در ادامه، به برخی از این منابع اشاره خواهد شد.

رفیع و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آثار سلبی استراتژی امریکا در قبال مصر بر منافع جمهوری اسلامی ایران، مطالعه موردی دولت السیسی» بر این باورند که یکی از شیوه‌های مؤثر آمریکا برای کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه، استفاده از کمک‌های خارجی به‌عنوان ابزاری برای اعطای «رشوه سیاسی» به کشورهای مؤثر در معادلات ژئوپلیتیکی است. در این چارچوب، مصر از دیرباز وابستگی چشم‌گیری به کمک‌های اقتصادی و نظامی ایالات متحده داشته و در قبال دریافت این کمک‌ها، متعهد به تبعیت از بخشی از سیاست‌ها و خواسته‌های آمریکا شده است (رفیع و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۳).

چلونگر و شاه حسینی (۱۳۹۵)، در پژوهشی تحت عنوان «نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در واگرایی ایران و مصر در دوره جمال عبدالناصر طی سال‌های (۱۹۶۰-۱۹۵۵ م)» معتقد بودند که مناسبات میان ایران و مصر در دوره جمال عبدالناصر، علاوه بر دلایل داخلی، تحت تأثیر قابل توجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داشته

است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که چهار عامل اصلی در واگرایی روابط دو کشور طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۰ مؤثر بوده‌اند: عضویت ایران در پیمان بغداد، ملی شدن کانال سوئز توسط مصر که بخش مهمی از تجارت ایران از طریق آن انجام می‌شد (چلونگر و شاه حسینی، ۱۳۹۵: ۸۹).

جاودانی مقدم و شفیعی (۱۳۹۳)؛ در مقاله‌ای به‌عنوان «پارادوکس و همگرایی در روابط خارجی ایران و مصر پس از انقلاب اسلامی (۲۰۱۴-۱۹۷۹م)» استدلال کرده‌اند که مصر، با قرارگرفتن در تقاطع سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و برخورداری از پیشینه و ظرفیت رهبری در جهان عرب، یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه خاورمیانه به‌شمار می‌رود و لزوم تعامل سیاسی با این کشور بر هیچ‌یک از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پوشیده نیست. باین‌حال، روابط ایران و مصر طی سه دهه گذشته، یعنی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، قطع بوده است. در این زمینه، عوامل گوناگونی سبب شده‌اند که علی‌رغم برخی فراز و نشیب‌های همگرایی و واگرایی در سال‌های اخیر، روابط میان این دو قدرت منطقه‌ای همواره با تنش و تعارض همراه باشد (جاودانی مقدم و شفیعی، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

نوری غلامی‌زاده و امیری (۲۰۲۰)؛ در مقاله‌ای با عنوان «کمک آمریکا به مصر و تأثیر آن بر روابط مصر و ایران» بر این باورند که مصر به‌عنوان یک کشور استراتژیک برای ایالات متحده محسوب می‌شود. الگوی سیاست خارجی مصر عمدتاً تحت تأثیر سیاست‌های ایالات متحده قرار دارد. این مطالعه به بررسی نحوه استفاده ایالات متحده از کمک‌های خارجی برای حفظ منافع خود در مصر، حتی در شرایط سیاسی بی‌ثبات ناشی از بهار عربی، پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایالات متحده در قبال مصر از دوران ریاست جمهوری ناصر و به‌ویژه از اواخر دهه ۱۹۷۰ به این شکل بوده که آمریکا کمک‌های نظامی و اقتصادی قابل توجهی به مصر

ارائه کرده تا منافع خود را در خاورمیانه تأمین کند (Nourigholamizadeh and Amiri, 2020:407).

سلطان نژاد (۲۰۱۸)، در مقاله‌ای با عنوان «ایران و مصر: هویت‌های عاطفی ساخته شده و شکست در بازسازی روابط» بر این باور است که نزدیک به چهار دهه پس از قطع روابط دیپلماتیک میان ایران و مصر، دو کشور هنوز نتوانسته‌اند این روابط را بازسازی کنند. این وضعیت ناشی از تسلط برخی وابستگی‌های عاطفی منفی است که در هویت ایرانی و مصری ریشه دارد و نگرش منفی به مؤلفه ملی هویت دولتی هر دو کشور را شامل می‌شود و در نتیجه، بی‌میلی برای حل مشکلات مشترک را تقویت می‌کند. در این زمینه، مؤلفه مذهبی ایران، به‌ویژه نارضایتی از مصر به‌عنوان کشوری که در تضاد با هویت شیعی ایران قرار دارد و نیز غرب‌ستیزی هویت دولتی ایرانی، سبب شده که ایران وابستگی عاطفی منفی به مصر به‌عنوان کشوری متحد با ایالات متحده و اخیراً آشتی‌کننده با اسرائیل پیدا کند (Soltaninejad, 2018:483).

پژوهش‌ها و مقالات پیشین از حیث بررسی نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در روند واگرایی میان ایران و مصر، حائز اهمیت‌اند. باین‌حال، تمرکز اصلی این مطالعات عمدتاً بر سیاست‌های ایالات متحده نسبت به مصر در دوران بیداری اسلامی بوده و بیشتر به تبیین شیوه‌های نفوذ و راهبردهای آن پرداخته‌اند. در مقابل، این مقاله با اتخاذ چارچوب نظری واقع‌گرایی نئوکلاسیک، به بررسی موانع موجود در روابط ایران و مصر طی بازه زمانی ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۳ می‌پردازد. تمرکز اصلی این پژوهش بر شناسایی عوامل مؤثر در واگرایی این روابط است و از این منظر، به تحلیل دقیق مؤلفه‌های داخلی و خارجی در هر دو کشور توجه شده است.

۴. روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق مقاله بر مبنای تحلیل محتوای کیفی و مطالعات تطبیقی است. در این پژوهش، اسناد رسمی، سخنرانی‌ها، بیانیه‌های دیپلماتیک و متون سیاست‌گذاری مرتبط با سیاست خارجی ایران و مصر در فاصله ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۳ به صورت نظام‌مند بررسی شده‌اند تا الگوها و مضامین رفتاری هر دو کشور استخراج و با یکدیگر مقایسه شوند. در چارچوب واقع‌گرایی نئوکلاسیک، علاوه بر ساختار نظام بین‌الملل، عوامل داخلی مانند ساختار تصمیم‌گیری، ادراک نخبگان و فشارهای اجتماعی نیز تحلیل شده‌اند. هدف نهایی پژوهش، تبیین علل واگرایی روابط ایران و مصر و نشان دادن نقش تفاوت‌های رویکردی و منافع ملی در تداوم گسست روابط دوجانبه است.

۵. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۵-۱. عوامل تأثیرگذار در واگرایی روابط مصر و جمهوری اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، عوامل زیادی مانع عادی‌سازی روابط مصر و ایران شده است. برخی از این عوامل داخلی و مربوط به هزینه - فایده و ریسک‌های مربوط به احیای این روابط است. عوامل دیگر مربوط به موازنه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مرتبط با این موضوع است. تا آنجا که با در نظر گرفتن چارچوب تئوریک رئالیسم کلاسیک، می‌توان استدلال کرد که اداراک و اهداف تصمیم‌گیرندگان و منافع ملی که متأثر از محیط داخلی و خارجی هستند، در فقدان عادی‌سازی و واگرای روابط دو کشور دخیل بوده‌اند.

۵-۱-۱. عوامل داخلی

۵-۱-۱-۱. چالش هویتی تقابلی دو کشور علیه یکدیگر

اختلاف ایدئولوژیک و هویتی، از اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و مصر است که در دوره پهلوی ماهیتی سیاسی-امنیتی داشت، اما پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ بعدی ایدئولوژیک یافت و موجب تشدید واگرایی میان دو کشور شد. اصل صدور انقلاب اسلامی نگرانی‌های امنیتی در مصر و سایر کشورهای منطقه ایجاد کرد و این روند تنها در دوره محمد مرسی، با روی کار آمدن اخوان المسلمین، اندکی بهبود یافت؛ اما پس از برکناری او، روابط دوباره تیره شد و مصر مناسبات خود را با کشورهای خلیج فارس تقویت کرد (Mohei, 2020: 291-292). پس از قطع روابط سیاسی در سال ۱۹۷۹، تعاملات اقتصادی، تجاری و فرهنگی دو کشور نیز بسیار محدود ماند. اگرچه مقامات تهران و قاهره گهگاه بر ضرورت ازسرگیری روابط تأکید کرده‌اند، اما نبود انگیزه سیاسی و تداوم نگرش‌های هویتی منفی مانع از بازسازی روابط شده است (Soltaninejad, 2018: 484). در ایران، مؤلفه‌های مذهبی و ضدغربی هویت ملی، بی‌اعتمادی نسبت به مصر را به‌عنوان متحد آمریکا و آشتی‌کرده با اسرائیل تقویت کرده است؛ درحالی‌که در مصر، ناسیونالیسم عربی سبب بیگانگی نسبت به ایران شده و این وابستگی‌های عاطفی منفی در فقدان منافع مادی، مانع نزدیکی دو کشور است (Soltaninejad, 2018: 483).

همچنین، پس از انقلاب ایران، تصور بر این بود که تهران با الهام از ایدئولوژی انقلاب اسلامی، گروه‌های اسلامی مصر را برای تغییر ساختار سیاسی تشویق می‌کند. گرچه در ابتدا برخی از جریان‌های اسلامی مصر تحت تأثیر گفتمان انقلاب قرار گرفتند، اما به تدریج نگرش‌های ضدشیعی و تردید نسبت به مقاصد ایدئولوژیک ایران شکل گرفت و انجمن‌های اسلامی مصر از حمایت از ایران فاصله گرفتند (Tello, 2008: 54).

در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، چالش‌های هویتی بین ایران و مصر را باید در قالب ادراک نخبگان از یکدیگر، نهادهای تصمیم‌گیری و ساختارهای سیاسی داخلی فهمید. فشارهای ساختاری مانند نیاز به همکاری منطقه‌ای یا تقابل با دشمن مشترک (مثلاً اسرائیل یا تروریسم) نتوانسته‌اند بر موانع ادراکی و هویتی غلبه کنند. بنابراین، هویت‌های متضاد، ساختارهای قدرت درون‌زا (مانند ارتش در مصر یا سپاه در ایران) و بی‌اعتمادی ایدئولوژیک، عوامل داخلی کلیدی هستند که در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، مانع اصلی در نزدیکی روابط دو کشور تلقی می‌شوند.

۵-۱-۱-۲. چالش‌های ایدئولوژیک مصر و جمهوری اسلامی ایران نسبت به ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی

برای جمهوری اسلامی ایران، ایدئولوژی سیاست خارجی بر پایه اسلام سیاسی، ضدیت با صهیونیسم و مخالفت با هژمونی آمریکا است؛ درحالی‌که مصر پس از دوران ناصر تا امروز، میان ناسیونالیسم عربی، اسلام‌گرایی و پراگماتیسم سکولار در نوسان بوده است. بنابراین، رویکرد قاهره به ایالات متحده و اسرائیل غالباً ابزاری و متغیر بوده است. پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ و صلح مصر با اسرائیل، روابط دو کشور به شدت تیره شد؛ پناه دادن سادات به شاه مخلوع و پیمان کمپ‌دیوید سبب قطع روابط از سوی ایران گردید (جعفری ولدانی، ۱۳۸۳: ۸۲-۸۰). مصر نیز متقابلاً ایران را به دخالت در امور کشورهای عربی متهم کرد. از آن پس، قاهره سیاست خارجی تهران را ایدئولوژیک و توسعه‌طلبانه دانست و در مقابل، منافع خود را در همکاری با غرب و اسرائیل تعریف کرد (Soltaninejad, 2018: 501). در نتیجه، دو کشور از نظر نگاه به آمریکا و اسرائیل در تضاد بنیادین قرار گرفتند؛ ایران نابودی اسرائیل و حمایت از مقاومت را اصل سیاست خود می‌داند، درحالی‌که مصر بر صلح با اسرائیل و روابط پایدار با آمریکا تأکید دارد (زینلی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۱).

این اختلاف در رویکرد نسبت به گروه‌های مقاومت نیز آشکار است؛ ایران حماس و حزب‌الله را محور مقاومت در برابر اسرائیل می‌داند، اما مصر آن‌ها را تهدیدی علیه امنیت ملی خود تلقی می‌کند و حتی در سال ۲۰۰۹ حزب‌الله را به توطئه علیه کشورش متهم نمود (Bahi, 2016: 5). نقش تعیین‌کننده ارتش مصر در سیاست خارجی و وابستگی آن به کمک‌های نظامی آمریکا موجب شده قاهره از تقابل مستقیم با اسرائیل پرهیز کند و در چارچوب اتحاد عربی-غربی باقی بماند. همچنین، معرفی ایران به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی مصر از سوی اسرائیل و تداوم حاکمیت نظامیان، موجب پایداری رویکرد ضدایرانی و هم‌سوئی با غرب در سیاست خارجی مصر شده است (Nourigholamizadeh and Amiri, 2020: 417, 428).

در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، هر دو کشور در نظام بین‌الملل با قدرت مسلطی چون ایالات متحده مواجه‌اند، اما ادراک متفاوت نخبگان حاکم و چارچوب‌های ایدئولوژیک داخلی موجب اتخاذ سیاست‌های متضاد شده است. ایران به‌واسطه ایدئولوژی نهادینه و ساختار انقلابی، آمریکا و اسرائیل را تهدید بنیادین تلقی کرده و سیاست خارجی مقاومت‌محور را پی گرفته است. مصر به دلیل ساختار بوروکراتیک-نظامی و ائتلاف نخبگان سکولار و محافظه‌کار، سیاست خارجی مصلحت‌گرا، محافظه‌کار و غرب‌گرا را اتخاذ کرده است. این تفاوت‌ها، حتی با وجود اشتراکاتی چون حمایت لفظی از فلسطین، عامل اصلی عدم همگرایی استراتژیک ایران و مصر در مواجهه با آمریکا و اسرائیل محسوب می‌شود.

۵-۱-۳. گروه‌های اسلام‌گرا و چالش دیدگاه‌های مصر و جمهوری اسلامی ایران

مبنای مشترک در اسلام سیاسی بین اخوان، یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین جنبش‌های اسلام‌گرای سنی جهان و جمهوری اسلامی شیعه ایران، همکاری بین دو طرف را تسهیل کرد. از نظر ایدئولوژیک، هر دو حزب طرفدار ایجاد یک دولت اسلامی،

تبلیغ دینی و وحدت مسلمانان هستند. آن‌ها همچنین در برخی از اهداف ژئوپلیتیک مشترک، از جمله نیاز به مقابله با اسرائیل و آزادی فلسطین سهیم هستند. ایران اخوان‌المسلمین را پلی برای بهبود روابط با جهان اسلام سنی می‌داند. با توجه به گستردگی و تماس‌های این جنبش، این جنبش می‌تواند مدافع متقاعدکننده‌ای برای «محور مقاومت» تحت رهبری ایران در برابر نفوذ ایالات متحده در منطقه و مهم‌تر از همه، میانجی‌گری با گروه‌های اسلام‌گرای سنی متخاصم با تهران باشد. بسیاری از رژیم‌های عربی و جنبش‌های مذهبی سنی سلفی‌گرا در طول تاریخ، ایران شیعه را به‌عنوان نیرویی متخاصم در خاورمیانه معرفی کرده‌اند (Badawi and al-sayyad, 2019: 2).

دولت مصر از اواسط دهه ۱۹۹۰ شروع به تشدید فشار بر حتی اسلام‌گرایان میانه‌رو کرد. قانون اضطراری منع تجمعات عمومی حفظ شد. در سال ۱۹۹۲، قانون جدید ضد تروریسم، بازداشت پیشگیرانه را قانونی کرد و مطبوعات مخالف را محدود کرد. در سال ۱۹۹۳، دولت از قانون ۱۰۰ برای محدود کردن موفقیت نامزدهای اسلامی از طریق دخالت در روند انتخابات سندیکاها استفاده کرد. سیاست‌های مشابهی در دانشگاه‌ها برای محدود کردن انتخاب اسلام‌گرایان به سمت‌های رهبری به کار گرفته شد (Bayat, 1998: 168).

اسلام‌گرایان بر این باورند که اسلام سیاسی دارای الگویی برای توسعه و زندگی است و می‌تواند از عهده تنظیم و تدوین برنامه زندگی بشر در قرن بیستم برآید. این شکاف در "تعبیر از دین" شکافی ساختاری در نظام سیاسی مصر است. به همین دلیل، از نظر نخبگان سیاسی، چون دین از سیاست جداست، اخوان‌المسلمین به‌رغم فراگیری و یا کثرت آماری نمی‌تواند به‌مثابه حزب سیاسی فعالیت کند. از این‌رو مجبور است با احزاب سیاسی دیگر برای راه یافتن به پارلمان، ائتلاف کند. این شکاف در تعبیر دین، به موضوعات ناسیونالیسم عربی، اسرائیل و نحوه برخورد با

آن، الازهر، مساجد اهل‌یه، موضوع جهانگردان خارجی، مؤسسات مالی اسلامی، برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی در مصر و ... نیز تسری پیدا می‌کند. مثلاً، اسلام‌گرایان در موضوع فلسطین، حاضر به معامله نیستند؛ زیرا قصور در این امر، به معنای شکاف در رابطه دین و سیاست تعبیر خواهد شد (برزگر، ۱۳۸۶: ۲۱۴). به‌طوری‌که، عامل دیگری که ممکن است برای مدت طولانی مانع نزدیکی ایران و مصر شده باشد، ترس رژیم‌های متوالی مصر از گسترش تشیع در مصر تحت تسلط سنی‌ها است، علی‌رغم این واقعیت که اقلیت مذهبی برای دهه‌ها در این کشور به حاشیه رانده شده و تحت آزار و اذیت قرار گرفته‌اند (Mansour, 2023). در این راستا، مصر سیاست منطقه‌ای خود را ضد تروریسم، اسلام‌ستیزی و ضد ستیزه‌جویی تدوین کرد. نگرانی‌های اصلی امنیتی مصر تروریسم و اسلام‌گرایی، به‌ویژه اخوان‌المسلمین است (Bahi, 2016: 10). درواقع، مصر نگران روابط ایران و اخوان جایی که قاهره چنین گروهی را تهدید بزرگی برای ثبات خود می‌داند. بنابراین، موقعیت اخوان‌المسلمین یک عامل تعیین‌کننده اساسی در روابط خارجی مصر است (Mojtahedi, 2023: 43). برای مصر، ایران یک تهدید امنیتی است که به دلیل کمک به گروه‌های اسلام‌گرا و شبه‌نظامی ازجمله حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و دیگران شناخته می‌شود. رژیم مصر تحت رهبری سیسی از طریق حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا مانند اخوان‌المسلمین که از سال ۲۰۱۴ به‌عنوان یک گروه غیرقانونی در کشور معرفی شده و رهبری جنگ نیابتی را در یمن رهبری می‌کند، نگران دخالت ایران در امور داخلی مصر به‌طور خاص و منطقه از طریق حوثی‌ها و حمایت از جناح‌های شیعه در سوریه و عراق به‌طورکلی بوده است (Mansour, 2023: 56).

یکی از مهم‌ترین موانع برای همگرایی مصر با جمهوری اسلامی ایران، شکاف در برداشت از دین و نسبت آن با سیاست است. درحالی‌که اسلام‌گرایان قائل به تلفیق دین و سیاست‌اند، نظام سیاسی مصر، به‌ویژه از منظر نخبگان سکولار و ارتش، بر جدایی

دین از سیاست تأکید دارد. این شکاف موجب شده که حتی در مواجهه با گروه‌های اسلامی میانه‌رو مانند اخوان المسلمین، نظام مصر رویکردی امنیتی اتخاذ کند. در نتیجه، اخوان به عنوان تهدیدی علیه نظم سکولار موجود تلقی می‌شود، فعالیت سیاسی آن‌ها محدود یا سرکوب می‌گردد و هرگونه حمایت خارجی (از جمله از سوی ایران) از اخوان، به عنوان دخالت خارجی تفسیر می‌شود. در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، این برداشت نخبگان سیاسی از تهدید اسلام‌گرایی، یک متغیر داخلی کلیدی در جهت‌دهی به سیاست خارجی مصر در قبال ایران است. از این منظر، درحالی‌که اشتراکات ایدئولوژیک بین ایران و اخوان المسلمین می‌توانست به همگرایی منجر شود، درون‌زا بودن برداشت تهدید از اسلام‌گرایی در نظام سیاسی مصر مانع اصلی این روند بوده است. بنابراین، علی‌رغم برخی نقاط اشتراک، عوامل داخلی نقش تعیین‌کننده‌ای در استمرار واگرایی در سیاست خارجی دو کشور ایفا می‌کنند.

۵-۱-۲. عوامل خارجی

۵-۱-۲-۱. تعیین‌پذیری از سیاست‌های آمریکا توسط مصر در روابط با جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی مصر در قبال ایران در چارچوب وابستگی ساختاری به ایالات متحده قابل فهم است. تصمیمات سیاست خارجی قاهره نه تنها بازتاب فشارهای نظام بین‌الملل، بلکه نتیجه ادراک و ظرفیت نخبگان سیاسی آن کشور است. درحالی‌که ایران در گفتمان انقلابی خود، آمریکا را «شیطان بزرگ» می‌داند، مصر به دلیل وابستگی راهبردی و اقتصادی به واشنگتن، روابط خود با آمریکا را بر روابط با تهران اولویت می‌دهد (Salamah and Alsayyad, 2017: 43). ایالات متحده از مصر انتظار دارد تا دسترسی نیروی دریایی آمریکا به کانال سوئز را حفظ کرده، پیمان صلح ۱۹۷۹ با اسرائیل را ادامه دهد و در راستای منافع آمریکا در منطقه عمل کند (Haddad, 2018: 3). از همین رو، مصر در تضعیف حماس، به عنوان تهدیدی علیه اسرائیل متحد آمریکا،

همکاری کرده است (Axelrod, 2011: 11). درواقع، سیاست خارجی مصر عمدتاً با هدف تضمین حمایت مالی و اقتصادی از سوی متحدان اصلی خود، به‌ویژه ایالات متحده و عربستان سعودی، تنظیم می‌شود (Meringolo, 2014: 4). برنامه کمک‌های اقتصادی گسترده آمریکا که از سال ۱۹۷۵ آغاز شد، مصر را در چارچوبی از وابستگی متقابل سیاسی و توسعه‌ای قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که با وجود ناکامی در خوداتکایی اقتصادی، این کمک‌ها امکان تداوم مصرف و توسعه را برای مصر فراهم کرده‌اند، بی‌آنکه جایگزین دیگری برای آن وجود داشته باشد (Weinbaum, 2019).

براساس چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک، رفتار سیاست خارجی مصر در قبال ایران نه تنها تحت تأثیر متغیرهای داخلی، بلکه بیش از آن، تابع الزامات ساختاری نظام بین‌الملل و فشارهای قدرت مسلط یعنی ایالات متحده است. در این چارچوب، تعیین‌پذیری مصر از سیاست‌های آمریکا در چهار دهه گذشته، مهم‌ترین مانع نزدیکی این کشور به جمهوری اسلامی ایران بوده است. این وابستگی، خود را در قالب حمایت از متحدان آمریکا، مقابله با متحدان ایران (حماس، حزب‌الله) و پایبندی به چارچوب نظم مطلوب واشنگتن در منطقه نشان داده است.

۵-۱-۲-۲. تأثیر رابطه مصر با اسرائیل بر ایران

در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، روابط مصر با اسرائیل و پیامدهای آن برای ایران تنها با تکیه بر سیاست داخلی یا هویت ملی قابل تبیین نیست، بلکه باید آن را در بستر تحولات منطقه‌ای، نفوذ آمریکا و توازن قوا در خاورمیانه بررسی کرد. پس از انقلاب اسلامی ایران و صلح مصر با اسرائیل در ۱۹۷۹، شکاف ایدئولوژیک و راهبردی میان دو کشور شکل گرفت. گرایش مصر به غرب و وابستگی مالی و نظامی به ایالات متحده (با دریافت سالانه ۱.۳ میلیارد دلار کمک) موجب شد این کشور در سیاست خارجی خود هم‌سو با واشنگتن و تل‌آویو عمل کند (عزیزیان و رفیع، ۱۴۰۰: ۷۴۲).

در دوره عبدالفتاح السیسی، مصر روابط سیاسی و امنیتی خود با اسرائیل را تعمیق بخشید و از مواضع ضدحمایتی نسبت به فلسطین تبعیت کرد؛ به‌ویژه در چارچوب «معامله قرن» دولت ترامپ، که با هدف فشار بر فلسطینیان طراحی شده بود (Hawthorne and Miller, 2020: 9). در مقابل، ایران سیاستی ضداسرائیلی و حامی مقاومت فلسطین اتخاذ کرد و همین امر یکی از علل اصلی تداوم گسست روابط تهران و قاهره شد. سیسی از توافق‌نامه کمپ‌دیوید حمایت کرده و در همکاری امنیتی با اسرائیل، از جمله در مبارزه با اسلام‌گرایان در سینا، فعال بوده است. او حماس را به‌عنوان شاخه‌ای از اخوان‌المسلمین تهدیدی برای امنیت ملی مصر می‌داند (عزیزیان و رفیع، ۱۴۰۰: ۷۴۸).

در ادامه این روند، توافقات ابراهیم (۲۰۲۰) به‌عنوان مرحله‌ای جدید از عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی، نظم امنیتی تازه‌ای در خاورمیانه پدید آورد. این توافق که با میانجی‌گری مصر و هدایت ایالات متحده صورت گرفت، بر پایه منافع امنیتی و اقتصادی مشترک علیه ایران بنا شده است و موجب گسترش نفوذ اطلاعاتی و نظامی اسرائیل در منطقه شده که از دید ایران تهدیدی مستقیم به‌شمار می‌رود (Dalay and Yousef, 2023: 12). افزون بر این، بازگشت تدریجی کشورهای عربی به تعامل با سوریه نیز تا حدی با هدف مهار نفوذ منطقه‌ای ایران انجام گرفته است (Dalay and Yousef, 2023: 48).

در مجموع، براساس تبیین رئالیسم نئوکلاسیک، افزایش نفوذ اسرائیل و آمریکا در نظم امنیتی منطقه‌ای، مصر را در مدار ائتلاف ضدایرانی قرار داده و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت دفاعی و پرهزینه قرار داده است. از این رو می‌توان استدلال کرد که روابط رو به گسترش مصر با اسرائیل، به‌ویژه در قالب هم‌گرایی امنیتی، اقتصادی و سیاسی، بخشی از نظم جدید خاورمیانه‌ای است که تحت هدایت ایالات متحده و در راستای مهار ایران شکل گرفته است. براساس نظریه رئالیسم نئوکلاسیک،

این تحولات ناشی از ساختار قدرت منطقه‌ای (نقش آمریکا و اسرائیل)، وابستگی اقتصادی و نظامی مصر به آمریکا، ادراک نخبگان مصری از تهدید ایران و اسلام‌گرایی سیاسی می‌باشد. در نتیجه، رابطه مصر با اسرائیل عاملی خارجی و تعیین‌کننده در تضعیف موقعیت راهبردی ایران در منطقه بوده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در برابر یک معادله نابرابر منطقه‌ای قرار داده است.

۵-۱-۲-۳. اشتراک نظر مصر با کشورهای حوزه خلیج فارس

تصور مصر از امنیت ملی و منافع حیاتی خود به مرزهای آن محدود نمی‌شود، بلکه به کل خاورمیانه گسترش می‌یابد. یکی از ارکان سیاست خارجی مصر، حفظ رابطه ویژه با عربستان سعودی به منظور متعادل کردن اختلالات اقتصادی است. مصر همچنین از امارات در مناقشه با ایران بر سر جزایر سه‌گانه حمایت می‌کند. امنیت خلیج فارس یکی از منافع مستقیم مصر است، به‌ویژه در زمینه کمک، سرمایه‌گذاری، تجارت، حواله‌های نیروی کار و نفت. پیشروی مصر در قبال ایران در انتظار نگرش مثبت ایران نسبت به کشورهای عربی خلیج فارس است. از این منظر، اختلاف بر سر امنیت خلیج فارس منبع تنش مداوم بین ایران و مصر است. در دوران ریاست جمهوری عبدالفتاح السیسی، مصر روابط با کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه امارات و عربستان سعودی، با توجه به روابط اقتصادی پیشرفته بین دو طرف اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌بخشد (Al-Arabi, 2022). در حالی که اصولاً بحث در مورد ادعاهای واهی امارات در توجه رسلنه‌های منطقه و کشورهای غربی ادامه دارد، برخی حمایت از این ادعا و اتخاذ مواضع غیرمنصفانه رازمینه ساز تداوم بحران می‌دانند. مصر که برخلاف موافقت‌نامه ۱۹۷۱ ایرانی بودن جزایر را علناً پذیرفته بود، اخیراً به‌شدت علیه ایران موضع‌گیری کرد. مصر چه به‌صورت انفرادی و چه در اجلاس ۶۰۲ و نیز در اتحادیه عرب، حداکثر تلاش

را در افشاندن بذر تنش و بارور کردن آن در منطقه به عمل آورده است (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

نقش منطقه‌ای مصر با توانمندی‌های قدرت و نقش‌ها و کارکردهای احتمالی که می‌تواند در منطقه ایفا کند، تعیین می‌شود. مصر تنها دولت-ملت سرزمینی در جهان عرب است. که با سابقه طولانی رهبری منطقه‌ای خود قادر به ارائه چشم‌اندازی برای آینده منطقه است. مصر از ترکیب مطلوبی از قابلیت‌های قدرت سخت و نرم برای ایفای نقش رهبری برخوردار است. برعکس، واقعیت اقتصادی مصر رهبری منطقه‌ای آن را تضعیف می‌کند. این واقعیت اقتصادی مصر را برای مدیریت اختلالات اقتصادی به عربستان سعودی وابسته کرده است. با وجود کمبود منابع مالی و اقتصادی، مصر یک "مرجع منطقه‌ای" مهم است، می‌تواند از ظهور هر قدرت منطقه‌ای دیگر در خاورمیانه جلوگیری کند و می‌تواند موقعیت قدرت منطقه‌ای هر یک از قدرت‌های بزرگ منطقه را تقویت کند (Bahi, 2016: 13). تحت چنین شرایطی، کشورهای ذی‌نفوذ منطقه مانند عربستان سعودی و امارات در صدد نفوذ و تأثیرگذاری بر سیاست خارجی مصر در رقابت با جمهوری اسلامی ایران قرار دارند.

در این راستا، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که در دوران محمد مرسی از نفوذ جنبش اخوانی در داخل خاک کشورهای خود هراس داشتند و از گفتمانی جدید در کشورداری با محوریت این جنبش نگران بودند؛ پس از کودتای سیسی، از دولت جدید حمایت کردند و در محدود کردن فعالیت جنبش اخوانی با سیسی همراه شدند (عزیزیان و رفیع، ۱۴۰۰: ۷۴۳).

در سال ۲۰۱۶ به دلیل اعدام شیخ نمر از رهبران مهم شیعیان در این کشور، حملات به سفارت‌خانه و کنسول‌گری‌های عربستان سعودی در ایران در رابطه با مواضع شدید عربستان سعودی علیه حجاج ایرانی، مصر حمایت قاطعانه خود را از عربستان سعودی و روابط ضعیف با ایران را به وضوح نشان داده است. ائتلاف منطقه‌ای تلاش می‌کند،

ضمن کنترل جنبش اخوان المسلمین در سایر کشورها برای بازسازی اقتصادی مصر از کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس کمک بگیرد. سبسی در پیوند نزدیک با عربستان سعودی و امارات متحده عربی از سیاست‌های منطقه‌ای این کشورها حمایت می‌کند؛ در بحران یمن از سیاست‌های مداخله‌جویانه ریاض حمایت می‌کند در عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل نقش میانجی‌گری ایفا می‌کند و در لبنان و فلسطین سیاست‌های عربستان سعودی یعنی ضلّیت با گروه‌های مقاومت را دنبال می‌کند (عزیزیان و رفیع، ۱۴۰۰: ۷۴۳).

درحالی‌که روابط دوجانبه برای ایران و مصر منافع متقابل دارد، موانع ممکن است بیشتر از منافع باشد. با توجه به وضعیت بسیار بد اقتصاد مصر، سرمایه‌گذاری مالی و منافع اقتصادی بیشتر تصمیمات سیاسی را هدایت می‌کند. همان‌طور که یکی از ناظران اشاره می‌کند، مصر کشوری است که دستانش از پشت بسته است. بنابراین، رئیس‌جمهور سبسی باید از منافع اقتصادی کشورش پیروی کند. زمانی که مرسی برکنار شد، سعودی‌ها ۵ میلیارد دلار به مصر دادند، در مارس ۲۰۱۵ متعهد شدند، ۴ میلیارد دلار و در آوریل همان سال، ۲۵ میلیارد دلار به‌صورت توافقی به امضا رساندند (Monshipouri and Zamary, 2017: 225). رویکرد مصر در برخورد با مشکلات اقتصادی تا حدی به دریافت کمک بستگی دارد و موفقیت مصر در دریافت کمک‌های لازم برای مقابله با مشکلات اقتصادی به توانایی آن برای تثبیت خود به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای مربوط می‌شود. در این راستا، مصر نقش منطقه‌ای خود را به‌عنوان «نگهبان امنیتی جهان عرب»، موازنه و نیروی محافظ در برابر تهدیدات منطقه، یعنی ایران و تروریسم، تعریف کرد (Bahi, 2016: 23). عربستان سعودی با حمایت اقتصادی و سیاسی خود از مصر، اکنون در موقعیت بهتری برای تأثیرگذاری بر سیاست منطقه‌ای مصر قرار دارد. اعلامیه قاهره در مورد تشکیل نیروی نظامی مشترک بین مصر و

عربستان سعودی در ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۵ اولین تلاش برای هماهنگی بین دو کشور در برخورد با نفوذ ایران بود.

طبق نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، ایران با درک تهدید فزاینده از نزدیکی مصر به اسرائیل و محور عربی-غربی، به دنبال پاسخ‌دهی از طریق ابزارهای غیرمستقیم مانند تقویت نقش محور مقاومت، استفاده از رسانه و دیپلماسی نرم و حفظ فاصله از تشدید تنش مستقیم با مصر می‌باشد. با این حال، محدودیت‌های داخلی، رقابت‌های منطقه‌ای و معادلات قدرت جهانی باعث شده ایران در برابر تحرکات مصر، عمدتاً رفتاری تدافعی و بازدارنده در پیش گیرد، نه تهاجمی یا برهم‌زننده وضعیت موجود.

۵-۲. افق و چشم‌انداز روابط جمهوری اسلامی ایران و مصر

در حال حاضر، روابط دیپلماتیک بین دو کشور آشکارا از نظر سیاسی عمل‌گرایانه است و بر اساس ایدئولوژی مذهبی دنبال نمی‌شود. تهران بار دیگر سیاست عدم تعهد خود را تقویت می‌کند و تلاش‌های واشنگتن برای منزوی کردن منطقه‌ای آن را متوقف می‌کند. مصر از وزنه تعادل ایران در برابر اسرائیل نیز سود می‌برد، زیرا از موضع ایران به‌عنوان الگویی برای دستیابی به فناوری هسته‌ای برای نیازهای اقتصادی و برق خود استفاده می‌کند (Tello, 2008: 55).

با وجود این، روابط مصر و ایران آنقدر پیچیده است که دیگر طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توانند تصمیم عادی‌سازی روابط ایران و مصر را پیچیده کنند. در این راستا، مصر در صدد است تا با رویکردی تهاجمی، نفوذ منطقه‌ای ایران را محدود کند. این در حالی است که گسترش همکاری‌ها با اسرائیل و مشارکت فعال در ائتلاف منطقه‌ای ضد ایرانی، امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند که مصر با نزدیکی روزافزون خود با اسرائیل، ایجاد جبهه عربی با مشارکت امارات و عربستان سعودی، اتخاذ سیاست‌های تقابلی با جنبش مقاومت در منطقه و مقابله گسترده با سیاست‌های منطقه‌ای

تهران، امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد (عزیزیان و رفیع، ۱۴۰۰: ۷۳۳).
 با این حال، این واقعیت که مصر در مورد توافق هسته‌ای موضع متفاوتی نسبت به متحد خود عربستان سعودی اتخاذ کرده است، نشان می‌دهد که واکنش مصر به این توافق، علی‌رغم هماهنگی و رایزنی بالای آن‌ها، مستقل از نفوذ عربستان بوده است. واگرایی به توافق هسته‌ای ایران محدود نمی‌شود و حتی مصر و عربستان سعودی در مورد جنگ داخلی سوریه اختلاف نظر داشتند (Bahi, 2016: 10).

به نظر می‌رسد مصر تحت ریاست جمهوری عبدالفتاح السیسی متعهد است که با تنظیم مجدد ملاحظات امنیتی خود براساس شناخت شرایط جدید که ثبات را بر نگرانی‌های هویتی فرقه‌ای و قومی ترجیح می‌دهد، از سقوط در شکاف سنی و شیعه اجتناب کند. در حالی که بعید است مصر به این زودی‌ها اساساً سیاست خارجی خود را تغییر دهد (Monshipouri and Zamyar, 2017: 215) با وجود این، در سیاست منطقه‌ای جدید، ثبات سیاسی و اقتصادی داخلی مصر، همچنان نگرانی اصلی است. احیای روابط با ایران در دستور کار رژیم کنونی نیست. مصر در زمان رئیس جمهور سیسی اصول اساسی سیاست منطقه‌ای خود را از سر گرفت، یعنی رابطه ویژه با عربستان سعودی، صلح با اسرائیل، ایجاد یک "فضای عربی" برای جلوگیری از حضور کشورهای غیرعرب، ترکیه و ایران، بخشی از معادلات منطقه‌ای این کشور محسوب می‌شود (Bahi, 2016: 15).

بر اساس این، مصر در پاسخ به چالش‌های داخلی و خارجی، به جای ایجاد تغییرات لازم در جبهه داخلی، بر تقویت (عربستان سعودی) و تنوع (روسیه و چین) سیستم اتحاد خود تکیه کرد. امنیت رژیم محرک اصلی سیاست مصر در قبال ایران از زمان مبارک بوده است. منطق امنیت، نه منطق سیاست، هنوز روابط مصر با ایران را تعیین می‌کند. منطق سیاست منافع اقتصادی و سیاسی ناشی از عادی سازی روابط با ایران را در نظر می‌گیرد و در عین حال مراقب هرگونه نگرانی مشروع امنیتی است. منطق امنیت

فقط مربوط به نفوذ ایران در جامعه مصر از نظر گسترش تشیع است. دستگاه امنیتی مصر بر موضوع ایران نظارت دارد و نه وزارت امور خارجه. عمرو موسی و نبیل العربی وزرای خارجه پیشین بهبود روابط با ایران را توصیه کردند، اما دستگاه امنیتی مخالفت کرد؛ زیرا منطق امنیتی مصر اصرار داشت که ایران از بنیادگرایی اسلامی حمایت می‌کند. تجدید حیات تهدید بنیادگرایی اسلامی نگرانی رژیم را تشدید می‌کند که ملاحظات امنیتی را عامل تعیین‌کننده اصلی روابط مصر و ایران قرار دهد (Bahi, 2016: 16-17). ایران و مصر ریشه در تغییر پویایی‌های منطقه دارد، به‌ویژه در رویکرد تجدید نظر شده مصر در قبال سوریه تحت ریاست جمهوری السیسی و روند آشتی گسترده‌تر بین ایران و عربستان سعودی. اگرچه دو کشور فاقد هم‌سویی ایدئولوژیک هستند.

در میان این تحولات، نقطه کانونی در خاورمیانه، وضعیت نوار غزه است؛ جایی که هدف عملیات نظامی اسرائیل ریشه‌کن کردن حماس و جهاد اسلامی فلسطین در پی حملات سازمان‌دهی شده توسط جنبش مقاومت اسلامی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ با توجه به حمایت تاریخی ایران است. برای آرمان فلسطین و نگرانی‌های امنیتی اخیر در منطقه، برخورد احتمالی تهران و تل‌آویو تهدیدی مهم برای ثبات خاورمیانه است. پیامدهای امنیتی فراتر از بازیگران فوری است و مصر در پیوند عواقب احتمالی قرار (Boltuc, 2023). در مورد تهران، این سناریوی جدید کاملاً با استراتژی دولت رئیسی برای «خیر همسایگی» هم‌سو بود. این استراتژی مبتنی بر تلاش‌های دیپلماتیک شدید برای ایجاد ارتباطات حیاتی و تقویت روابط دوجانبه با کشورهای قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه و به‌ویژه مصر است.

در چشم‌انداز کوتاه‌مدت تا میان‌مدت، انتظار نمی‌رود که روابط ایران و مصر به سمت عادی‌سازی کامل و راهبردی حرکت کند؛ زیرا دستگاه امنیتی مصر همچنان نسبت به نفوذ ایدئولوژیک ایران حساس است؛ عربستان و امارات همچنان ابزارهای فشار اقتصادی مؤثری برای محدودسازی قاهره در اختیار دارند؛ مصر خود را در نقش

محافظ نظم عربی و توازن‌دهنده در برابر ایران تعریف می‌کند. بااین‌حال، در افق بلندمدت، اگر چند عامل هم‌زمان رخ دهد، چشم‌انداز بهبود نسبی در روابط ایران و مصر ممکن است:

- کاهش تنش‌های منطقه‌ای از جمله در یمن، فلسطین و سوریه؛
- تداوم رویکرد "حسن هم‌جواری" ایران و گسترش ابتکارات دیپلماتیک؛
- بازتعریف تدریجی سیاست خارجی مصر براساس منافع اقتصادی بلندمدت و نه صرفاً ملاحظات امنیتی؛
- کاهش وابستگی مالی قاهره به ریاض و ابوظبی با تنوع‌بخشی به روابط اقتصادی (مثلاً با چین یا روسیه).

در مجموع، فضای تعامل محدود و مشروط میان ایران و مصر پابرجاست، اما برای گذار به روابط استراتژیک، مجموعه‌ای از تحولات داخلی در مصر، تغییر در ساختار اتحادهای منطقه‌ای و ثبات نسبی در منطقه ضرورت دارد. ایران باید همچنان به دیپلماسی صبورانه، غیرمداخله‌جویانه و اقتصادی‌محور در قبال مصر پایبند بماند.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک و تمرکز بر بازه زمانی ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۳، به بررسی عوامل مؤثر در واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و مصر پرداخته است. رئالیسم نئوکلاسیک با تلفیق ساختارهای نظام بین‌الملل (نئورئالیسم) و متغیرهای داخلی (سیاست داخلی، ادراک نخبگان، ایدئولوژی، ساختار تصمیم‌گیری)، امکان تحلیل پیچیده‌تر و دقیق‌تری از سیاست خارجی دولت‌ها را فراهم می‌کند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که واگرایی در روابط ایران و مصر برخاسته از ترکیب متغیرهای داخلی و بین‌المللی است، اما نقش عوامل داخلی (همانند تعارضات هویتی -

ایدئولوژیک، نگرش امنیت‌محور نخبگان مصری و نفوذ ارتش در سیاست خارجی مصر) بسیار پررنگ‌تر از تصور رایج بوده است. در این چارچوب، ادراکات تهدید متقابل، تفاوت در برداشت از نسبت دین و سیاست، ساختارهای قدرت و نقش گروه‌های اسلامی (همچون اخوان المسلمین) از جمله عوامل تعیین‌کننده در تداوم شکاف دیپلماتیک میان دو کشور بوده‌اند. از منظر ساختاری، وابستگی مصر به ایالات متحده و حمایت‌های مالی کشورهای عربی (به‌ویژه عربستان سعودی و امارات) نیز نقش مکملی در محدودسازی رفتار خارجی قاهره ایفا کرده‌اند. نزدیکی استراتژیک مصر به اسرائیل، مشارکت در ائتلاف‌های ضدایرانی و ایفای نقش فعال در چارچوب توافقات ابراهیم نیز عملاً جایگاهی برای روابط راهبردی با ایران باقی نگذاشته است.

در تبیین نظری مقله، متغیر موقعیت نسبی قدرت در نظام بین‌الملل به‌عنوان متغیر مستقل، ادراک نخبگان، ساختار تصمیم‌گیری و هویت ملی/مذهبی به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر و نوع سیاست خارجی واگرا به‌عنوان متغیر وابسته در یک زنجیره علی منسجم تحلیل شده‌اند. بدین‌سان، چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک به‌درستی توانسته است به تبیین چندلایه و متوازن از پدیده واگرایی در روابط ایران و مصر دست یابد. بنابراین، فرضیه مقاله مبنی بر اینکه «تداوم واگرایی در روابط ایران و مصر، ناشی از تفاوت در رویکردهای سیاست خارجی نخبگان دو کشور است که این تفاوت‌ها ریشه در عوامل داخلی (هویتی، ایدئولوژیک) و خارجی (وابستگی به ساختار عربی-غربی) دارند»، مورد تأیید قرار گرفت.

در پایان می‌توان گفت، بازسازی روابط ایران و مصر مستلزم دگرگونی در چند سطح است: تضعیف نقش دستگاه‌های امنیتی مصر در سیاست خارجی، کاهش وابستگی‌های اقتصادی قاهره، تداوم راهبرد هم‌جواری مثبت از سوی تهران و تغییر در معادلات منطقه‌ای. در غیر این صورت، چشم‌انداز روابط دو کشور همچنان در چارچوب رقابت سرد و واگرایانه باقی خواهد ماند. از این‌رو، گفت‌وگوهای منطقه‌ای باید ادامه یابد. این

روند براساس یک استراتژی سنتی مبتنی بر ایده اعتمادسازی در مسائل جمعی است. اگرچه باید در نظر داشت که تجربیات مشابه بین‌المللی نشان می‌دهد که موفقیت گفت‌وگو میان کشورهای نامتقارن در قدرت یا موقعیت، نیازمند یک ضامن قابل اعتماد از همه طرف است و منطقه عربی قادر به ایجاد مشوق‌ها و در نتیجه نقش مصر است که می‌تواند به تعادل برسد. تردیدی نیست که پیچیدگی‌های بحران ایران و مصر و ابعاد چندگانه آن (امنیتی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک) و تهدیدها و چالش‌های توسعه آن در جهت امنیت منطقه‌ای، اهمیت بازنگری مستمر استراتژی‌ها را مطابق با یک تفکر راهبردی جامع و یکپارچه ضروری می‌سازد.

فهرست منابع

- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۶). چهارچوبی مفهومی برای فهم تحولات سیاسی مصر. پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲: ۲۰۳-۲۵۲.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۳). ایران و مصر؛ دیدگاه‌های متعارض. پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۲: ۱۰۷-۷۵.
- جاودانی مقدم، مهدی و شفیع، مریم (۱۳۹۳)، پارادوکس واهمگرایی در روابط خارجی ایران و مصر پس از انقلاب اسلامی (۲۰۱۴- ۱۹۷۹م)، سپهر سیاست، شماره ۱: ۱۵۵-۱۲۱.
- چلونگر، محمدعلی و شاه حسینی، کبری (۱۳۹۵)، نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در واگرایی ایران و مصر در دوره جمال عبدالناصر طی سال‌های (۱۹۶۰-۱۹۵۵ م)، مطالعات تاریخی جهان اسلام، شماره ۷: ۱۰۸-۸۹.
- زینلی، حمید و همکاران. (۱۴۰۱). تبیین مهم‌ترین موانع همگرایی روابط ایران و مصر (۲۰۱۸ الی ۲۰۲۲). فصل‌نامه جغرافیا، دوره ۲۰، شماره ۷: ۱۴۳-۱۲۱.
- عزیزیان، امید و رفیع، حسین. (۱۴۰۰). راهبرد سیاست خارجی عبدالفتاح السیسی و الزامات امنیتی آن برای ایران. راهبرد، شماره ۱۰۱: ۷۶۰-۷۳۱.
- رفیع، حسین و همکاران (۱۴۰۲)، بررسی آثار سلبی استراتژی امریکا در قبال مصر بر منافع جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی دولت السیسی، محیط‌شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۳: ۱۱۴-۷۳.
- مظاهری، محمدمهدی و احمدزاده، داود. (۱۳۸۸). بررسی چالش‌های ساختاری در روابط مصر و ایران. فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴: ۱۷۸-۱۵۵.

Al-arabi, Shehata. (2022). the difficult road to resuming egyptian-iranian relations. strategics, available:

<https://strategiecs.com/en/analyses/the-difficult-road-to-resuming-egyptian-iranianrelations>.

Axelrod, Matthew Craig. (2011). Aid as Leverage? Understanding the U.S.-Egypt Military Relationship. A RESEARCH PAPER.

- Badawi, Tamer & al-sayyad, osama. (2019). Mismatched Expectations: Iran and the Muslim Brotherhood After the Arab Uprisings, Carnegie endowment for international peace.
- Bahi, Riham. (2016). Egypt- Iran Relations Post-Nuclear Deal: Pitfalls and Promises. Review of Economics & Political Science, Vol.1 No.2.
- Bayat, A. (1998). Revolution without Movement, Movement without Revolution: Comparing Islamist Activism in Iran and Egypt. Retrieved from <https://hdl.handle.net/1887/9806>.
- Boltuc, Silvia. (2023). Iran And Egypt Towards the Restoration of Bilateral Relations, available: <https://www.specialeurasia.com/2023/12/28/iran-and-egypt-relations/>.
- Dalay, Galip & Yousef, Tarik M. (2023). The middle east's fragile reset Actors, battlegrounds, and (dis)order. Middle East Council on Global Affairs.
- Dunne, Michele (2014), A U.S. Strategy Toward Egypt Under Sisi, carnegie endowment for international peace.
- Foulon, Michiel. (2015). Neoclassical Realism: Challengers and Bridging Identities. International Studies Review 17.
- Haddad, john. (2018). foreign policy under president al-sisi. naval postgraduate school.
- Kenneth, Waltz. (1996). International Politics Is Not Foreign Policy. Security Studies 6 (1)
- Lobell, Steven E et al (2009). Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy, New York: Cambridge University Press.
- Mansour, Thaer. (2023). Egypt's cautious approach to rapprochement with Iran. the new arab available: <https://www.newarab.com/analysis/egypts-cautious-approach-rapprochement-iran>
- Meibauer, Gustav et al (2021). Forum: Rethinking Neoclassical Realism at Theory's End, International Studies Review 23.
- Meringolo, Azzurra. (2014). From Morsi to Al-Sisi: Foreign Policy at the Service of Domestic Policy, Istituto Affari Internazionali.

- Mohei, Mohamed Kamal (2020), The Iranian policy in the Middle East: evolution and consequences, Journal of Humanities and Applied Social Sciences Vol. 2 No. 4.
- Mojtahedi, Amir. (2023). The Future of Iran-Egypt Relations, Opportunities and Challenges. Journal MENA in Focus, available: [https://mepei.com/the-future-of-iran-egypt-relations-opportunities-andchallenges.](https://mepei.com/the-future-of-iran-egypt-relations-opportunities-andchallenges/) /
- Monshipouri, Mahmood & Zamar, Anthony. (2017). Re-evaluating Iran-Egypt Relations: A Look at the Evolving Geopolitical Context. Insight Turkey, Vol. 19, No. 2.
- Nourigolamizadeh, Elaheh & Amiri, Zahra. (2020). American Aid to Egypt and its Impact on Egypt-Iran Relations, Iranian Review of Foreign Affairs.
- Rathbun, Brian. (2008). A Rose by Any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism. Security Studies 17.
- Rose, Gideon. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, World Politics 51 (1)
- Rose, Gideon. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. World Politics, Vol. 51, No. 1.
- Saied, Mohamed. (2019). Egyptian-Iranian relations: Where are they now?, al-monitor, available: <https://www.al-monitor.com/originals/2019/02/iran-egypt-diplo-matic-relation-regional-affairs.html>
- Salamah, Mo'taz & Alsayyad, Mohammad Saied. (2017). Egyptian Policy toward Iran and the Challenges of Transition from Break Up to Normalization, A Peer-Reviewed Quarterly Periodical Journal, Year 1. issue 4.
- Schweller, Randall L (2003). The Progressiveness of Neoclassical Realism, In Progress in International Relations Theory: Appraising the Field, Massachusetts: M.I.T Press.
- Smith, Nicholas Ross. (2018). Can Neoclassical Realism Become a Genuine Theory of International Relations?, The Journal of Politics 80, (2)

- Soltaninejad, Mohammad. (2018). Iran and Egypt: Emotionally Constructed Identities and the Failure to Rebuild Relations, *Journal of World Sociopolitical Studies*, Vol. 2, No. 3.
- Tello, Roberto. (2008). Rapprochement: The Necessary Engagement With The Islamic Republic Of Iran. *Electronic Theses and Dissertations*. 3743.
- Weinbaum, Marvin G. (2019). *Egypt And The Politics Of U.S. Economic Aid*, routledge, Taylor & Francis.
- Wohlforth, William C. (2012). *Realizmi Dhe Politika E Jashtme*, Tiranë: UET Press.